

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

این اثر ترجمه‌ای است از

The Murder of Professor Schlick

The Rise and Fall of the Vienna Circle

David Edmonds

Princeton University Press, 2020

قتل پروفیسور شلیک

ظہور و افول حلقہٴ وین

دیوید ادموندز

ترجمہٴ مہگل جابر انصاری





ادموندز، دیوید، ۱۹۶۴ - م، Edmonds, David
قتل پروفیسور شلیک : ظهور و افول حلقه وین/دیوید ادموندز : ترجمه
مہگل جابرانصاری؛ ویراستار علیرضا شفیعی نسب.

ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۳.
۳۷۶ ص.: مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۴-۷۷-۷

B۸۲۴/۶

۱۴۶/۴۲

۹۸۹۸۲۸۷

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

مجموعه بیرون برج عاج

قتل پروفیسور شلیک

ظهور و افول حلقه وین

دیوید ادموندز نویسنده
مہگل جابرانصاری مترجم
ترجمان علوم انسانی ناشر
محمد مهدی پور مدیر تولید
فرشته هدایتی سرویراستار
علیرضا شفیعی نسب ویراستار
صادق رھبری دیزاین یونیفرم و جلد
هادی عادل خانی صفحه آرا
علیرضا غنی نمونه خوان

زیتون چاپ
اول، ۱۴۰۴ نوبت چاپ
۱۰۰۰ نسخه شمارگان

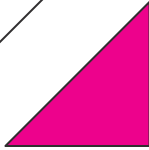
حقوق چاپ و نشر در تمام
قالبها اعم از کاغذی،
الکترونیکی و صوتی
انحصاراً برای انتشارات
ترجمان علوم انسانی
محفوظ است.

پست الکترونیکی

tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی

www.tarjomaan.shop



دیوید ادموندز، متولد ۱۹۶۴، نویسنده و پژوهشگر بریتانیایی است. او دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد است و دکتری خود را از دانشگاه اوپن بریتانیا دریافت کرده است. علاوه بر این، بورسیه‌های پژوهشی از دانشگاه میشیگان و شیکاگو نیز داشته است. او به همراه جان آیدینو نویسنده کتاب پرفروش ویتگنشتاین، پوپر و ماجرای سیخ بخاری است. ادموندز تهیه‌کنندگی برنامه‌های رادیویی در بی‌بی‌سی و همچنین پادکست پترفردار Philosophy Bites را هم بر عهده دارد.

این کتاب نمونه برجسته‌ای از تاریخ اندیشه است. با دقتی
موشکافانه به ایده‌ها پرداخته و شخصیت‌های تاریخی را نیز
به شکل مسحورکننده‌ای به تصویر کشیده است.

THE NEW STATESMAN

مقدمه‌ای روشن و قابل فهم بر پیچیدگی‌های پوزیتیویسم
منطقی که به خوبی توضیح می‌دهد این فلسفه چرا و چگونه در
تاریخ اندیشه سر برآورد.

Literary Review



۹	مقدمه
۱۳	[۱] پیشگفتار: خداحافظی با اروپا
۱۹	[۲] خروس کوچک و فیل
۳۱	[۳] حلقه بزرگ‌تر می‌شود
۵۱	[۴] پادشاه طاس فرانسه
۵۹	[۵] ویتگنشتاین، فیلسوف افسونگر
۸۳	[۶] نویرات دروین سرخ
۹۵	[۷] کافه‌ها و حلقه‌ها
۱۰۹	[۸] بناهای معماری و تخت‌های روان‌کاوی
۱۲۷	[۹] هدیه ناخوشایند شلیک
۱۴۳	[۱۰] حلقه وین و خارجی‌ها
۱۵۹	[۱۱] نفرت دیرین
۱۷۹	[۱۲] روزهای سیاه دروین سرخ
۱۹۷	[۱۳] جنجال‌های فلسفی
۲۲۳	[۱۴] مخالف غیررسمی
۲۳۱	[۱۵] حرام‌زاده لعنتی

۲۴۳ [۱۶] حلقهٔ اصلی

۲۵۱ [۱۷] فرار

۲۶۷ [۱۸] فرزندان خانم سیمپسون

۲۸۱ [۱۹] جنگ

۳۰۵ [۲۰] تبعید

۳۳۳ [۲۱] میراث

۳۴۹ فهرست اعلام

۳۵۵ گاه‌شمار

۳۶۵ تصاویر

۳۷۶ تقدیر و تشکر، پی‌نوشت‌ها، کتابنامه، فهرست نام‌ها و اصطلاحات، نمایه

مقدمه

نوجوان که بودم، از خدا چندان خوشم نمی‌آمد (احتمالاً این حس دوطرفه بود) و قضاوت‌های اخلاقی بزرگ‌تره‌ایم برایم مهم نبود. همین بود که اولین کتاب فلسفه‌ای را که به دستم رسید با ولع خواندم و از آن به بعد گرفتار فلسفه شدم. ای. جی. ایپر، در کتابِ زبان، حقیقت و منطق، اظهاراتی را که درباره‌ی خدا مطرح شده است بی‌معنی و مردود می‌خواند و مفهوم «عینیت» را در اخلاق رد می‌کرد. لحنی شگفت‌انگیز، قاطع و آمرانه داشت، شک نداشت، و فیلسوفان پیش از خود را به سخره می‌گرفت. می‌گفت مشکلاتی که در طول دو هزاره‌ی اخیر گریبان فلسفه را گرفته است - از جمله پرسش‌های مربوط به وجود خدا، اخلاق و زیبایی‌شناسی - برای همیشه به تاریخ پیوسته است.

آن زمان، کوچک‌تر از آن بودم که دریابم این مفاهیم از جای دیگری نشئت گرفته است: نه از آکسفوردِ انگلستان بلکه از وینِ اتریش. بیشتر این مفاهیم را گروهی شامل چند ریاضی‌دان، منطق‌دان و فیلسوف مطرح کرده بودند که به «حلقه‌ی وین» شهرت داشتند.

لازم است نکته‌ای کوتاه درباره نام‌گذاری ذکر شود: اعضای این حلقه همه از پیروان تجربه‌گرایی منطقی^۱ بودند و گاهی پوزیتیویست منطقی^۲ هم نامیده می‌شدند. پوزیتیویسم نظریه‌ای است که می‌گوید دانش ما از جهان طبیعی حاصل می‌شود و، علاوه بر این، می‌توانیم به دانشی تحصیلی^۳ از آن برسیم. حلقه وین این نظریه را با منطق جدید در هم آمیخت تا به مقصودش که ساختن فلسفه‌ای جدید بود برسد. اما از آنجاکه اصطلاح پوزیتیویسم منطقی فقط در یک نشریه علمی آمریکایی در سال ۱۹۳۱ آمده است، من از فعالیت اغلب متفکران حلقه وین تحت عنوان «تجربه‌گرایی منطقی» یاد می‌کنم. از عناوین که بگذریم، تجربه‌گرایی منطقی مدتی، از اوایل دهه ۱۹۳۰، بلندپروازترین جنبش فلسفی بود و بیشتر از هر مکتب فلسفی دیگری باب روز بود. بسیاری از اصول کلیدی آن اکنون دیگر اعتباری ندارند، با این حال تأثیرشان همچنان حس می‌شود. فلسفه تحلیلی -شکلی از فلسفه که در دانشکده‌های فلسفه انگلیسی آمریکایی غالب است و بر تجزیه و تحلیل زبان تکیه دارد- بدون حلقه وین به شکل کنونی‌اش وجود نمی‌داشت. اگرچه حلقه وین همه پاسخ‌ها را در اختیار نداشت، اما پرسش‌های درست بسیاری مطرح کرد، پرسش‌هایی که همچنان فلاسفه با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند.

فلاسفه و دانشگاهیان آثار برجسته‌ای درباره حلقه وین نوشته‌اند. این کتاب برای علاقه‌مندان غیردانشگاهی نگاشته شده است و شرح می‌دهد که اعضای این حلقه چه کسانی بودند، به چه سرنوشتی دچار شدند و چرا مهم بودند. به خصوص آن‌ها را در بافتاری که از آن برخاسته بودند قرار می‌دهد و می‌شناساند.

۱. Logical Empiricist: معمولاً نام‌های چندانی میان این اصطلاح و پوزیتیویسم منطقی قائل نمی‌شوند، ولی با نگاهی دقیق‌تر این اصطلاح به طیف گسترده‌تری اشاره دارد و، علاوه بر حلقه وین، انجمن فلسفه تجربی برلین و کسانی که تحت تأثیر این دو گروه بودند یا با اعضای این دو گروه تعامل داشتند را نیز در بر می‌گیرد (به نقل از دانشنامه فلسفه استنفورد، مدخل تجربه‌گرایی منطقی). [در این کتاب، تمام پانوشت‌ها متعلق به مترجم هستند].

۲. Logical Positivist: پوزیتیویسم منطقی جنبشی فلسفی است که در دهه ۱۹۲۰ در وین به وجود آمد و شاخصه اصلی آن این است که تنها نوع دانش واقعی دانش علمی است و تمامی آموزه‌های متافیزیک سنتی بی‌معنا هستند و باید آن‌ها را کنار گذاشت.

۳. positive knowledge: دانشی مبتنی بر پدیده‌های طبیعی و ویژگی‌ها و روابط میان آن‌هاست که توسط علوم تجربی تأیید شده است.

حلقهٔ وین گروهی فلسفی بود. با این حال، نمی‌توان آن را فقط با همین یک ویژگی شناخت، زیرا بستری که این حلقه از آن برخاسته بود هم‌زمان بستری برای شکوفایی هنر، موسیقی، ادبیات و معماری نیز بود. پایتخت اتریش، وین، در همهٔ این زمینه‌ها زبانزد خاص و عام بود: محل تولد مدرنیسم، وطن زیگموند فروید روان‌کاو، آرنولد شونبرگ آهنگ‌ساز، کارل کراوس خبرنگار و آدولف لوس معمار، روبرت موزیل رمان‌نویس و آرتور شنیتلر نماینده نویس. دیدگاه‌های حلقهٔ وین مکمل یا رقیب دیدگاه‌های دیگری بود که در این شهر جریان داشت.

از زمینهٔ سیاسی و اقتصادی آن دوران نیز نباید غافل ماند. این زمینه فاجعهٔ اقتصادی و افراط‌گرایی سیاسی روزافزونی بود که عاقبت خود حلقهٔ وین قربانی‌اش شد. در این کتاب، قصد دارم هم هستهٔ انقلابی و امیدبخش فلسفهٔ این حلقه را بشناسانم و هم زمانهٔ سختی را که حلقه در آن فعالیت می‌کرد شرح دهم. شخصاً به این باور رسیده‌ام که، صرف‌نظر از شایستگی علمی و فلسفی حلقهٔ وین، پروژهٔ اصلی آن، به ویژه حمله‌اش به متافیزیک، به ناچار آن را به گروهی سیاسی تبدیل کرد و در میان راست‌های افراطی دشمنان قدرتمندی برایش تراشید که سرانجام کمر به نابودی این حلقه بستند.

وین همیشه برای من افسون عجیبی داشته است. بخش زیادی از داستان کتاب قبلی‌ام، سیخ بخاری ویتگنشتاین^۱، که آن را با همکاری جان آیدینو نوشته‌ام، در وین اتفاق می‌افتد. در ساحت شخصی نیز مادرم دوره‌ای است که یک رگش وینی است. مادر بزرگم، لیزل هولیتشر، قدیم‌ها در دانشگاه وین حقوق خوانده بود، زمانی که اعضای جوان حلقهٔ وین نیز در این دانشگاه به تحصیل مشغول بودند. خانوادهٔ من، مانند بیشتر افراد حلقهٔ وین، از طبقهٔ متوسط بودند، یهودیانی که به وین پناه آورده بودند و هرگز تصور نمی‌کردند که سیاست تا این حد سر به افراط‌گرایی بگذارد. در نوشتن این کتاب با چالش‌هایی مواجه شده‌ام. چالش اول فلسفهٔ این گروه بود. علت اینکه متون قابل‌فهم بسیار کمی دربارهٔ این حلقه وجود دارد این است

۱. این کتاب را در ایران نشر نی با عنوان ویتگنشتاین، پوپر و ماجرای سیخ بخاری منتشر کرده است.

که فلسفه ساخته و پرداخته آن بسیار پیچیده است. من تنها طرحی کلی از مواضع فلسفی این حلقه و مشاجرات فلسفی متعددشان ارائه کرده‌ام، مشاجراتی که هم میانه اعضا را در داخل حلقه به هم زد و هم روابط آن‌ها را با مخالفانشان در بیرون از حلقه شکراب کرد. با وجود این، باز هم لازم دیدم مقداری فلسفه (و گاهی فلسفه‌ای پیچیده) در این کتاب بگنجانم، زیرا روایت ماجرای حلقه وین بدون صحبت از فلسفه مانند صحبت از تاریخچه یک ارکستر است بدون اشاره به موسیقی آن.

چالش بعدی به شخصیت‌های این حلقه مربوط است: حلقه وین چهره‌های بسیار جالبی را گرد هم آورده بود که جا دارد برای هر یک از آن‌ها زندگی‌نامه مفصلی بنویسیم (در مورد برخی شان نوشته‌اند). برخی از این چهره‌ها ناگزیر از بقیه مهم‌تر جلوه کرده‌اند، مثلاً شخصیت فوق‌العاده‌ای به نام اتو نویرات که کمتر کسی خارج از محافل فلسفی او را می‌شناسد. بایست کتابی پنج برابر کتاب حاضر می‌نوشتیم تا حق مطلب را در مورد همه این شخصیت‌ها ادا کنیم.

در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که عباراتی مثل پس‌حقیقت و اخبار کذب مدام ردوبدل می‌شوند. در چنین فضایی، تجربه‌گرایی بیش از هر دوره دیگری مطرح است. امیدوارم این کتاب بهانه‌ای شود تا بار دیگر توجه مخاطبان به این گروه خارق‌العاده از متفکران جلب شود، متفکرانی که در جهانی در آستانه ویرانی بالیدند، روشنفکرانی که می‌توان به سادگی با آن‌ها هم‌دل و هم‌داستان شد.

دیوید ادمندز

@DavidEdmonds100

پیشگفتار: خداحافظی با اروپا

زمانش یا خیلی مساعد بود یا خیلی نحس، بستگی دارد از چه زاویه‌ای نگاه کنید. پنجمین همایش بین‌المللی وحدت علوم، از ۳ تا ۹ سپتامبر ۱۹۳۹، در دانشگاه هاروارد برگزار شد. اول سپتامبر ۱۹۳۹، تانک‌های آلمانِ نازی لهستان را درنوردید. انگلستان و فرانسه با لهستان معاهده‌ای داشتند که بر اساس آن ملزم بودند از مرزهای آن کشور محافظت کنند. دو روز بعد از حملهٔ آلمان به لهستان، دو کشور غربی هم‌پیمان لهستان، در واکنش به این اقدام، علیه آلمان اعلان جنگ کردند. به این ترتیب، شروع همایش با آغاز جنگ جهانی دوم مصادف شد.

شب اول همایش، اعضای آن به سخنرانی فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، گوش دادند که تأکید کرد برنامه‌ای برای مداخلهٔ آمریکا در جنگ ندارد: «بارها گفته‌ام و باز هم می‌گویم که من جنگ‌دیده‌ام و از جنگ بیزارم. این را دوباره و چندباره می‌گویم. امیدوارم آمریکا، در این جنگ، کنار بایستد و معتقدم که می‌ایستد. به شما اطمینان می‌دهم که به قولم عمل خواهیم کرد و هر اقدامی از طرف دولت شما در راستای این هدف خواهد بود».

با توجه به انبوه اتفاقات بدی که در حال وقوع بود، برپایی همایشی درباره فلسفه علم بسیار بی‌اهمیت یا بهتر بگوییم بسیار بیجا به نظر می‌رسید. با این حال، برگزاری این همایش در آن هفته برای برخی از شرکت‌کنندگان نه تنها خوش‌یمن بود و زندگی‌شان را تغییر داد، بلکه جان‌شان را هم نجات داد.

ریشارد فون میزس، دانشمند و فیلسوف، که برادرش، لودویگ فون میزس اقتصاددان، نیز از اساتید مشهور دانشگاه بود، از ترکیه به بوستون آمده بود و هرگز به آنجا بازنگشت. آلفرد تارسکی، منطق‌دان لهستانی، هم که با آخرین کشتی‌ای که پیش از حمله آلمان لهستان را ترک کرد به بوستون آمده بود همان‌جا ماند و بازنگشت. می‌گویند او، که هیچ فکرش را هم نمی‌کرد خطر تا این حد به میهنش نزدیک باشد، ویزای مناسبی نگرفته بود (ویزای موقت گردشگری بود) و برای زمستان نیز لباس گرم به همراه نداشت. اما مهم‌تر از همه این بود که حالا ارتباطش با خانواده‌اش در ورشو کاملاً قطع شده بود. خلاصه، اگر دعوت به شرکت در همایش فلسفه علم را نمی‌پذیرفت قطعاً به سرنوشت همان سه میلیون یهودی لهستانی دچار می‌شد.

سایر سخنرانان همایش هاروارد طی چند سال گذشته اروپا را ترک کرده بودند. آن فیلسوف آلمانی‌تباری که به استقبال تارسکی رفت تا هنگام پیاده‌شدن از کشتی در نیویورک به او خوشامد بگوید کسی جز کارل گوستاو (پیتز) همپل نبود. همپل شاگرد فیلسوف معروف علم، هانس رایشنباخ، بود که سال ۱۹۳۸ به آمریکا آمده بود و در این همایش نیز شرکت داشت. رودلف کارناپ نیز که خلق و خویی لطیف اما جثه‌ای تنومند داشت - و درباره‌اش بسیار بیشتر خواهیم گفت - در دسامبر ۱۹۳۵ اروپا را به مقصد آمریکا ترک کرده بود. فیلیپ فرانک فیلسوف و فیزیک‌دان یک سال بود که پراگ را ترک کرده و در آمریکا ساکن شده بود. ادگار زیلسل، که جامعه‌شناس علم محسوب می‌شد، هنگام واقعه آنشلوس^۱ - فتح اتریش به دست آلمان در سال ۱۹۳۸ - همچنان در اتریش بود و بعدها به عنوان شاهدی عینی بر ددمنشی‌های نازی‌ها در آنجا صحه

۱. آنشلوس (به آلمانی: Anschluss) یا پیوست اتریش نام واقعه‌ای است که طی آن دولت فدرال اتریش در ۱۲ مارس ۱۹۳۸ به آلمان نازی پیوست شد. آنشلوس در زبان آلمانی به معنای همبستگی و پیوند است.

گذاشت. همین طور، فلیکس کافمن، فیلسوف حقوق، که چون پشتوانه مالی مناسبی داشت ساده لوحانه تصور می کرد که از گزند یهودستیزان در امان خواهد ماند و بنابراین فرارش را تا آخرین لحظه عقب انداخت. جالب ترین شخصیت این جمع، اتو نویرات، از لاهه رسیده بود. او، که سال ۱۹۳۴ وین را ترک کرده بود، به تازگی در لاهه مقیم شده بود. مقاله ای در نشریه تایم او را «فیلسوف علم و جامعه شناسی بی پیرایه، پرهیاهو و پرجنب و جوش» معرفی می کرد. نویرات، علی رغم اصرار دوستانش بر اینکه در آمریکا بماند، ترجیح داد که فوراً بازگردد به هلند، نزد زنی که کمی بعد همسر سومش شد.

این همایش، در مجموع، حدود دویست شرکت کننده داشت. جلسات ابتدایی آن روی این پرسش متمرکز بود که آیا اتحاد علوم [طبیعی و انسانی] امکان پذیر است. وجه اشتراک علوم طبیعی، مثلاً فیزیک، و علوم اجتماعی، مانند روان شناسی یا جامعه شناسی، چیست؟ آیا می توان این دو را بر پایه و اساسی مشترک بنا نهاد و در این صورت این پایه و اساس تا چه حد استوار خواهد بود؟ گذشته از چنین مسائلی، طیفی برگزیده از موضوعاتی دیگر شامل احتمالات، صدق، روان شناسی، مفهوم بی نهایت، منطق، تاریخ و جامعه شناسی علم و بنیان های فیزیک مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

بخش عظیمی از پیشرفت های شگرف در این زمینه ها از اروپا شروع شده بود، به خصوص از وین. این همایش را نویرات و چارلز موریس ترتیب داده بودند. موریس فیلسوفی مقیم شیکاگو بود که با حلقه وین ارتباط نزدیکی داشت و مشتاق بود که تفکرات این حلقه را به آمریکا معرفی کند. ویلارد کواین، فیلسوف آمریکایی، درباره گردهمایی ها روایت می نویسد که در واقع همان «حلقه وین و عده ای تازه بودند در تبعیدی بین المللی». البته کواین، خود، یکی از این مهم ترین های این عده تازه بود.

حلقه وین - و تجربه گرایی منطقی معروفش - در جهان فلسفه، و به ویژه در فلسفه علم، به جایگاه والایی رسیده بود. این حلقه برنامه تهورآمیزی داشت که شامل آشتی دادن تجربه گرایی سنتی با منطق جدید بود و هدفش ایجاد نقشی کمکی برای فلسفه بود: فلسفه به عنوان مکمل علم. اعضای حلقه وین باور داشتند که گزاره های علمی گزاره هایی معنادار و قابل شناسایی اند و این امر همان چیزی است

که گزاره‌های واقعی را از شبه‌گزاره‌ها متمایز می‌کند و علم را از متافیزیک تفکیک می‌کند. این حلقه شامل متفکران برجسته‌ای چون کورت گودل بود که مهم‌ترین منطق‌دان قرن بیستم به حساب می‌آمد و با چندی دیگر، از جمله دوتن از مهم‌ترین فلاسفه قرن بیستم، لودویگ ویتگنشتاین و کارل پوپر، نیز مرتبط بود.

هم‌زمان با شروع همایش هاروارد، اروپا بیشتر و بیشتر در منجلاب ددمنشی فرومی‌رفت و هر روز شاهد بی‌رحمی و خشونت بود که در شش سال پس از آن به اتفاقی همیشگی تبدیل شد. روز سوم سپتامبر، در روستای تروسکولاسی، واقع در جنوب لهستان، نازی‌ها ده‌ها دهقان را به صف کردند و با شلیک گلوله به قتل رساندند. تنها پنجاه مایل آن‌طرف‌تر، بیست نفر یهودی را وادار کردند که در بازار جمع شوند. اسرائیل لوی شصت و چهارساله نیز در میان آن‌ها حضور داشت. «همین که دخترش، لیبه، به سمتش دوید، سرباز آلمانی بابت این 'گستاخی' به او گفت دهانش را باز کند، سپس گلوله‌ای در دهانش شلیک کرد». بلافاصله پس از آن، سایر یهودیان بازار نیز تک‌تک اعدام شدند. در روز اختتامیه همایش هاروارد، ۶۳۰ زندانی سیاسی چک به اردوگاه کار اجباری داخائو، در باواریا، منتقل شدند.

در روزهای برگزاری همایش هاروارد، موضع هوراس کالین، استاد آمریکایی یهودی مدرسه جدید تحقیقات جامعه‌شناختی، بسیار بحث‌برانگیز شد. او، که به طرفداری از کثرت‌گرایی فرهنگی و مخالفت با آنچه پاسخ‌های بیش‌ازحد ساده‌شده به پرسش‌های فلسفی می‌دانست معروف بود، اعتقاد داشت تلاش برای وحدت بخشی به علوم طرحی خطرناک و وابسته به ایدئولوژی فاشیستی است. نویرات که نسبت خانوادگی دوری با کالین داشت با این ایده مخالف بود و باور داشت که، برعکس، این طرح انگیزه‌ای دمکراتیک دارد و راه را برای انتقاد از هرگونه تخصصی باز می‌کند. نویرات و تعدادی دیگر از اعضای حلقه باور داشتند که تجربه‌گرایی منطقی در مبارزه با فاشیسم نقشی کلیدی ایفا می‌کند. تجربه‌گرایی منطقی نماینده ارزش‌های دوران روشنگری، خرد و پیشرفت، حائلی در برابر احساسات مبهم و غیرمنطقی و معیاری برای تشخیص معنا از بی‌معنایی و حقیقت از خیال بود. اکنون این مبارزه از هر زمان دیگری مهم‌تر بود.

وین تا آن زمان همواره دیگ جوشان هنر و خلاقیت بود. ترکیب غریبی از نیروهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گرد هم آمده بودند تا دستاوردهای فرهنگی و علمی شکفت‌انگیزی را، که دستاوردهای حلقه وین را نیز شامل می‌شد، بیافرینند. اما در این میان دیگ جوشان سیاست بیش از حد جوشید و سررفت. سال ۱۹۳۴، حلقه وین به‌زور منحل شد و کمی بعد رهبرش، موریتس شلیک، به قتل رسید.

قاتل شلیک، یوهان نلبوک، که از دانشجویان قبلی او بود و از بی‌ثباتی روانی رنج می‌برد، ادعا کرد که با انگیزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک دست به چنین کاری زده است. چه این ادعا درست باشد و چه نباشد (بسیار جای تردید دارد)، بسیاری از روزنامه‌های اتریش ادعای نلبوک را پذیرفتند و چنین استدلال کردند که تجربه‌گرایی منطقی مهلک، ضد مذهب و ضد متافیزیک است، فلسفه‌ای یهودی است و پروفیسور شلیک تجسم کامل نواقص و مشکلات آن است. پس طبق این استدلال کار نلبوک اصلاً غیرمنطقی نبود. نویسنده یکی از این مقاله‌ها حتی نتیجه گرفت که ممکن است مرگ شلیک راه را برای جست‌وجوی راه حلی برای «مسئله یهود» هموار کند. به دنبال قتل شلیک، حلقه وین مدتی به‌طور غیررسمی لنگ‌لنگان به فعالیت خود ادامه داد، اما واقعه آنشلوس در اتریش و شروع ناگهانی جنگ جهانی دوم نقطه پایان این حلقه بود. اگر قرار بود آموزه‌های حلقه وین همچنان زنده بماند ناگزیر می‌بایست در جهان انگلیسی‌آمریکایی ریشه می‌دواند و این طرحی بود برای آینده. اصلاً حلقه وین که آتو نویرات آن را «جمهوری اهل علم» می‌نامید چه بود و از چه جهت اهمیت داشت؟ چرا قدرت حاکم آن را در هم کوید؟ چرا اعضای آن تبعید شدند؟ و صدا البته آیا این حلقه هرگز توانست به آرزوی نهایی‌اش که شکست متافیزیک و طرد انواع و اقسام شبه علم بود برسد؟

۱. مسئله یهود (به آلمانی Judenfrage، به انگلیسی The Jewish Question/Problem) نامی است که روشنفکران اروپا، به‌ویژه پس از انقلاب کبیر فرانسه و در قرن نوزدهم، برای بررسی وضعیت و نقش قوم یهود در ساختار سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جوامع غربی به کار می‌بردند. این مسئله از زمان انهدام معبد سلیمان به دست بخت‌النصر در سال ۵۸۶ پیش از میلاد و مهاجرت گسترده اقوام یهودی تا پایان جنگ جهانی دوم یکی از دغدغه‌های جوامع اروپایی بود.